

# بررسی خودداری از پذیرش اجرای قرارداد از سوی متعهدله در حقوق ایران و فقه امامیه با نگاهی به اصول حقوق قراردادهای اروپا و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

محمد باقر پارساپور<sup>۱\*</sup>، احسان قدیمی<sup>۲</sup>، حمید کبیری شاه آباد<sup>۳</sup>

۱. دانشیارگروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۲

## چکیده

در عالم حقوق ضمانت‌اجرای تخلف از انجام تعهد همواره مورد بحث بوده و مسئولیت متعهد در نوشته‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. اما گاه متعهد تعهد بر دوش خود را به‌درستی انجام می‌دهد و از آن سو با عدم پذیرش مواجه می‌شود. در این صورت باید دید حقوق و عدالت مورد نظر آن چگونه با متعهد و متعهدله برخورد می‌کنند. چه آثاری بر عدم پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله بار می‌شود. آیا مسئولیت و ضمان معاوضی بر عهده متعهد در قبال موضوع تعهد همچنان باقی است و یا به صرف عدم پذیرش از سوی متعهدله، این مسئولیت از بین می‌رود و یا وضعیت به گونه دیگری است. در مقاله حاضر این موضوع در حقوق ایران، فقه امامیه، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و اصول حقوق قراردادهای اروپا مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت نویسندگان به این نتیجه رسیدند که هرچند برخلاف مفاد اسناد مورد مطالعه

تطبیقی براساس ماده ۲۷۳ قانون مدنی در فرض عدم پذیرش اجرا از سوی متعهدله، متعهد باید آن را به حاکم یا قائم‌مقام وی تسلیم کند تا از ضمان معاوضی معاف گردد، اما ماده مزبور که برگرفته شده از نظر گروهی از فقهای امامیه است، نسبت به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و اصول حقوق قراردادهای اروپا از نقاط قوت و ضعفی برخوردار است. همچنین ماده ۲۷۳ قانون مدنی تکمیلی بوده، امکان انتخاب هریک از راهکارهای اسناد مورد مطالعه و یا راهکار دیگر نیز برای طرفین وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** متعهد، متعهدله، اجرای قرارداد، خودداری از پذیرش اجرای قرارداد.

#### ۱. مقدمه

اگر تمام شرایط لازم برای اجرای قرارداد (ایفای تعهد) وجود داشته و متعهدله از قبول آن امتناع کند، خودداری از پذیرش اجرای قرارداد مطرح می‌شود. اصولاً این امر زمانی صورت می‌گیرد که متعهدله گمان می‌کند طرف مقابل تعهد خود را به طور کامل ایفا نکرده است. خودداری متعهدله به طرق مختلفی صورت می‌گیرد. گاهی به طور صریح از پذیرش اجرای قرارداد خودداری و گاه از انجام اعمالی که بدون آن اجرای قرارداد میسر نیست امتناع می‌کند. برای نمونه هنگامی که متعهد می‌خواهد مال مورد تعهد را در موعد مقرر به متعهدله تحویل دهد، وی مخفی شده، بدین صورت از پذیرش اجرای قرارداد خودداری می‌کند ( صفایی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲). باید دید این عدم پذیرش از سوی متعهدله چه آثاری در پی دارد. بر همین اساس در این مقاله خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد در حقوق ایران، فقه امامیه، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) و اصول حقوق قراردادهای اروپا مورد بررسی قرار گرفته است. در همین راستا ابتدا آثار خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد در حقوق ایران بررسی می‌شود که با توجه به مبانی فقهی قانون مدنی، مطالعه و بررسی نظر فقهای امامیه نیز در ارتباط با موضوع گریزناپذیر است. سپس این موضوع در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و اصول حقوق

قراردادهای اروپا مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته و در قسمت نتیجه‌گیری نتایج حاصل از این پژوهش براساس دو سند مورد مطالعه استخراج و پیشنهاد لازم به قانونگذار نیز ارائه می‌گردد.

## ۲. حقوق ایران

درخصوص خودداری از پذیرش اجرای قرارداد از سوی متعهدله و آثار آن چند ماده از قانون مدنی از جمله مواد ۴۰۵، ۶۱ و ۷۴۷ ق.م. به این امر می‌پردازند؛ اما ماده اصلی مربوط به این بحث، ماده ۲۷۳ ق.م. است. براساس این ماده «اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند، متعهد به وسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم‌مقام او بری می‌شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود». نکته مورد توجه آن است که آیا این ماده، امری است یا تکمیلی؟ زیرا آثار حقوقی خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد با توجه به امری یا تکمیلی بودن این ماده متفاوت است. همچنین تبیین مفهوم حاکم، قائم‌مقام و ماهیت تسلیم یا تأدیه تعهد به حاکم یا قائم‌مقام آن‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که به ترتیب صورت می‌گیرد.

### ۱-۲. امری یا تکمیلی بودن ماده ۲۷۳ ق.م.

برای تشخیص این مهم که آیا ماده ۲۷۳ ق.م. از قوانین امری است یا تکمیلی، به مهم‌ترین ضابطه مرسوم مراجعه می‌کنیم. ضابطه این است که هرگاه قانون مربوط به نظم عمومی باشد، امری است و در صورتی که غرض از وضع قانون تنها حفظ منافع خصوصی افراد باشد، تکمیلی است (حائری، ۱۳۷۳، ص ۸۵)؛ زیرا اصل آزادی اراده اقتضا دارد که قانون مورد شک و تردید، قانون تکمیلی تلقی شود تا آزادی اراده افراد محفوظ و مصون از خدشه باشد. لذا امره بودن یک قاعده نیاز به اثبات دارد و نه امره نبودن آن (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۷۴). با توجه به این ضابطه به نظر می‌رسد قاعده‌ای که در

ماده یاد شده، مقرر شده به جهت حفظ منافع خصوصی افراد است. لذا باید گفت این ماده تکمیلی است و توافق برخلاف آن صحیح است.

۲-۱-۱. آثار حقوقی خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد در فرض تکمیلی بودن ماده ۲۷۳ ق.م.

در صورتی که ماده ۲۷۳ ق.م. تکمیلی باشد که به نظر نگارندگان تکمیلی است، توافق برخلاف آن صحیح است. لذا اگر به طور صریح توافقی برخلاف ماده یاد شده صورت گرفته باشد، براساس آن عمل می‌شود و در غیر این صورت، با توجه به ماده ۲۲۰ ق.م، نوبت به اراده مفروض طرفین که همان عرف است، می‌رسد. به نظر می‌رسد عرف غالب آن است که اگر تمام شرایط لازم برای اجرای قرارداد محقق باشد و متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد خودداری کند، ید ضمانی متعهد به ید امانی تبدیل می‌گردد و برای این‌که ید امانی نیز برطرف گردد ابتدا برحسب عرف و در صورتی که عرف خاصی نباشد، براساس ماده ۲۷۳ ق.م. عمل می‌شود. به عبارتی چون ماده ۲۷۳ قانون مدنی یک قاعده تکمیلی است، از نظر رتبه‌بندی پایین‌تر از اراده طرفین و عرف قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. آثار حقوقی خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد در فرض امری بودن ماده ۲۷۳ ق.م.

در صورتی که ماده ۲۷۳ ق.م. امری تلقی گردد، توافق برخلاف آن باطل است. لذا اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند اولاً ضمان معاوضی از متعهد به متعهدله منتقل نمی‌شود، ثانیاً برای این‌که متعهد از تعهدش بری شود باید مورد تعهد را به تصرف حاکم یا قائم‌مقام او دهد.

براساس قسمت پایانی ماده ۲۷۳ ق.م. که مقرر می‌دارد: «... از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود» واضح است که به صرف

خودداری متعهدله از قبول مورد تعهد، ضمان معاوضی منتقل نمی‌شود. در این صورت تا زمانی که مورد تعهد به تصرف حاکم یا قائم‌مقام او داده نشده باشد ورود خسارت به مورد تعهد بر عهده متعهد است.

## ۲-۲. تسلیم یا تأدیه تعهد به حاکم یا قائم‌مقام وی

به موجب ماده ۲۷۳ ق.م. چنانچه متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد خودداری ورزد، متعهد می‌تواند به حاکم یا قائم‌مقام او رجوع کند و از تاریخ تسلیم به حاکم مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید، نخواهد بود. حال اگر حاکم یا قائم‌مقام او نیز از پذیرش مورد تعهد خودداری کنند، متعهد می‌تواند با یکی از ادله اثبات دعوا این امر را اثبات کند و به نظر نگارندگان به‌صرف خودداری حاکم یا قائم‌مقام او از قبول مورد تعهد، ضمان معاوضی به حاکم یا قائم‌مقام او منتقل می‌شود و ید متعهد از ضمانی به امانی مبدل می‌گردد. حال آنچه باید تبیین شود مفهوم حاکم و قائم‌مقام وی، ماهیت تسلیم یا تأدیه تعهد به حاکم یا قائم‌مقام او و مبنای لزوم تسلیم یا تأدیه به آن‌ها است.

## ۲-۲-۱. مفهوم حاکم و قائم‌مقام آن

با توجه به این‌که ریشه ماده ۲۷۳ ق.م. در فقه است لذا با مذاقه در فقه این امر روشن می‌گردد که آن را باید از باب قاعده «الحاکم ولی الممتنع» شمرد. برخی معتقدند در فقه، این کار به عهده نظام اسلامی و رئیس آن بوده، بنابراین حاکم کسی است که خود حاکم مطلق جامعه باشد (رهبر نظام اسلامی) (احمدی جشفقانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹). به نظر می‌رسد منظور از حاکم ابتدا ائمه معصوم علیهم السلام هستند و در زمان غیبت فقیه جامع‌الشرايط این وظیفه را بر عهده دارد که نظریه ولی‌فقیه نیز این موضوع را تأیید می‌کند. لذا رهبری نظام اسلامی موضوعیت ندارد، بلکه جامع‌الشرايط بودن برای اجتهاد شرط اصلی محسوب می‌شود که البته در زمان غیبت در رأس نظام اسلامی ولی‌فقیه

وجود دارد. اما از آنجا که تقسیم کار در نظام اسلامی برحسب مقتضیات زمانه، از امور شکلی است و بنا به مصالح جامعه در اختیار حکومت اسلامی است و ولی فقیه به‌عنوان رهبری نظام آن را به هر کس که بخواهد، می‌تواند واگذار کند. لذا ابتدا از ایشان به رئیس قوه قضاییه واگذار و وی نیز به دادرسان دادگاه‌های عمومی و انقلاب واگذار می‌کند. بنابراین باید گفت منظور از حاکم در این ماده همان‌طور که برخی از حقوقدانان بیان کرده‌اند، دادرسان دادگاه‌های عمومی هستند (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). مقصود از قائم‌مقام حاکم هم شخصی است که جانشین حاکم در اجرای اختیارات قانونی او است. طبق مقررات، صندوق دادگستری و ثبت اسناد، به نمایندگی از دادگاه گیرنده سپرده‌هایی هستند که اشخاص در مقام ایفای تعهد و اجرای الزامات تأدیه می‌کنند.

#### ۲-۲-۲. ماهیت تسلیم یا تأدیه تعهد به حاکم یا قائم‌مقام وی

عده‌ای از حقوقدانان ماهیت ارائه قانونی پرداخت به حاکم یا قائم‌مقام وی را نیابت در قبض از سوی متعهدله دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲). البته به نظر می‌رسد که نیابت قانونی در بیان این گروه از نویسندگان در مفهوم اعم خود به کار رفته است و نمایندگی قضایی و قانونی را با هم در برمی‌گیرد. بعضی از نویسندگان نیز ماهیت این عمل را نیابت قضایی دانسته‌اند؛ با این توضیح که نمایندگی قراردادی یا وکالت در ماده ۲۷۳ ق.م. تصریح شده است، ولی نمایندگی قانونی و قضایی شامل کسانی است که «قانوناً حق قبض دارند». برای مثال قیم یا ولی محجور در شمار نمایندگان قانونی هستند و حاکم، در صورت امتناع طلبکار از قبول تأدیه، نماینده قضایی طلبکار است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹). یکی دیگر از حقوقدانان نیز نظر فوق را پذیرفته، بیان داشته که اگر تعهد به دینی شده باشد، دین را باید به شخص متعهدله و یا قائم‌مقام او داد. قائم‌مقام او یا وکیل است که نمایندگی عهدی دارد یا ولی است که نمایندگی قانونی دارد و یا حاکم است که نمایندگی قضایی دارد (بروجردی عبده، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲).

برخی دیگر، دادگاه، صندوق ثبت و صندوق دادگستری در ارائه قانونی پرداخت را ابزاری دانسته‌اند که قانون برای رهایی متعهد از سوءنیت متعهدله پیش‌بینی کرده و بیان داشته‌اند که مراجع فوق هیچ‌گونه نمایندگی قانونی از متعهدله ندارند و لذا با پرداخت به ولی قهری محجور فرق دارند؛ یعنی برای حفظ نظم عمومی، حقوق عمومی در حقوق خصوصی دخالت کرده و هیچ نمایندگی قانونی یا قراردادی برای متعهدله وجود ندارد، بلکه این عمل در حکم پرداخت است و از جهت امور حسبی، این‌که کار بدون متصدی نماند اجرا می‌گردد و یا از این باب که حاکم ولی ممتنع است، می‌باشد. (احمدی جشفقانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۱). به نظر می‌رسد حاکم یا قائم‌مقام وی به‌عنوان نماینده قضایی و البته از باب امور حسبی، تسلیم یا تأدیه تعهد را از متعهد می‌پذیرند.

#### ۲-۲-۳. مبنای لزوم تسلیم مورد تعهد به حاکم

مبنای لزوم تسلیم مورد تعهد به حاکم که در ماده ۲۷۳ ق.م. مقرر شده است، همان قاعده «الحاکم ولی الممتنع» است که خودداری متعهدله از پذیرش اجرای تعهد از مصادیق اجرای آن است. از مهم‌ترین مستندات این قاعده نیز دلیل عقل و بنای عقلا است که به موجب آن حاکم بر ممتنع ولایت پیدا می‌کند، هرچند قاعده اولیه عدم ولایت بر دیگران است و هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد.

دلیل عقل و بنای عقلا چنان‌که که برخی از حقوقدانان بیان کرده‌اند، از این جهت است که حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت اجتماعی، آرمان و شعار تمامی افراد بشر است و از آن‌جا که تمام افراد جامعه پایبند به مقررات قانونی و ضوابط اخلاقی نیستند و همیشه می‌توان کسی را یافت که از انجام وظایف قانونی یا احترام به حقوق دیگران امتناع ورزد و همچنین از آن‌جا که واگذاری ظالم به خود خلاف ضرورت و عدالت و نیز نقض غرض است، همچنان که واگذاری امر حق‌ستانی به همگان نیز موجب هرج و مرج و اختلال نظام است، تنها راهی که در این میان باقی می‌ماند پذیرش حق اعمال ولایت برای حاکم (و

قضات و قوای وابسته به او) است تا بتواند با رعایت مصلحت جامعه، اقدام به احقاق حقوق مردم کند (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷ - ۲۰۸). علاوه بر دلیل عقل و بنای عقلا برای توجیه قاعده الحاکم ولی الممتنع دلیل دیگر قاعده لاضرر است که امتناع متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد از آنجا که سبب ضرر متعهد می‌گردد، بنابراین متعهد با دادن مورد تعهد به حاکم یا قائم‌مقام او از تعهد بری می‌شود.

### ۲-۳. استثنائات آثار خودداری از پذیرش اجرای قرارداد از سوی متعهدله

حکم ماده ۲۷۳ ق.م. در مواردی با تخصیص روبه‌رو شده است و متعهد به صرف استنکاف متعهدله از قبول اجرای تعهد به خودی خود بری می‌شود:

الف) ماده ۴۱۰ ق. ت مقرر می‌دارد: «استنکاف مضمون‌له از دریافت طلب یا امتناع از تسلیم وثیقه اگر دین با وثیقه بوده ضامن را فوراً و به خودی خود بری خواهد ساخت» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸ ° ۲۳۹). بنابراین همان‌طور که از منطوق این ماده مشخص است در این فرض برخلاف ماده ۲۷۳ ق.م. صرف خودداری متعهدله از پذیرش اجرای تعهد سبب می‌شود متعهد از تعهد خود بری شود.

ب) ماده ۶ قانون روابط موجر مستأجر مصوب ۱۳۵۶ در مورد پرداخت اجاره‌بها و اجرت‌المثل نیز مخصص ماده ۲۷۳ ق.م. است و به مستأجر اختیار داده است که اجاره را به موجر یا نماینده قانونی او پرداخته یا در صندوق ثبت یا بانکی که از طرف سازمان ثبت تعیین می‌شود، بسپارد و اگر اجاره‌نامه رسمی است، قبض رسید را به دفترخانه تنظیم سند و هرگاه اجاره‌نامه عادی باشد یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد، قبض رسید را با تعیین محل اقامت موجر به یکی از دفاتر رسمی نزدیک ملک تسلیم کند و رسید دریافت دارد. دفترخانه باید ظرف ده روز به وسیله اداره ثبت محل مراتب را به موجر یا نماینده قانونی او اخطار کند که برای دریافت وجه تودیع شده به دفترخانه مزبور مراجعه کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱).



این حکم از این جهت مخصص ماده ۲۷۳ ق.م. است که پرداخت به موجر و تودیع مبلغ در صندوق ثبت یا دادگستری در عرض هم قرار گرفته است و به مانند ماده ۲۷۳ در طول هم نیستند.

### ۳. خودداری متعهدله از پذیرش اجرای تعهد و آثار آن در فقه امامیه

در فقه امامیه فقها معتقدند اگر متعهد مورد تعهد را طبق قرارداد و آنچنان که باید به متعهدله تسلیم کند، چنانچه دین حال بوده و یا این که پیشتر مدت دار بوده ولی اکنون زمان آن فرا رسیده باشد، بر متعهدله واجب است آن را قبض کند، خواه به درخواست متعهدله باشد یا متعهد بدون درخواست او دین را ادا کرده باشد (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۲۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۵). در این مسأله نه تنها میان فقهای امامیه اختلافی وجود ندارد، بلکه بر آن ادعای اجماع نیز شده است (حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۸، ص ۳۳۷).

در جایی که قبول مورد تعهد بر متعهدله واجب است، اما متعهدله از پذیرش مورد تعهد خودداری می کند در مورد نحوه بری شدن متعهد، بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند متعهد باید مورد تعهد را به حاکم ارائه و حاکم از طرف متعهدله اقدام به قبض مورد تعهد می کند (عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۲۱). عده ای دیگر معتقدند در صورت خودداری از پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله ابتدا حاکم باید متعهدله را اجبار به قبول مورد تعهد کند و در صورتی که اجبار هم میسر نبود، حاکم از طرف متعهدله اقدام به قبض می کند (انصاری، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۱۱۷). برخی از فقهای متأخر نیز معتقدند در صورت خودداری متعهدله از پذیرش اجرای قرارداد، ابتدا باید متعهد اجبار متعهدله را به قبول مورد تعهد از حاکم درخواست کند و اگر این امر میسر نشد در مرحله بعد باید مورد تعهد را نزد طلبکار حاضر کند و او را نسبت به آن متمکن سازد؛ به طوری که عرفاً در تحت ید او قرار گیرد که با این کار ذمه اش فارغ می شود و اگر بعد از آن مورد تعهد تلف شود، ضمانتی بر او نیست و اگر این کار هم غیرممکن باشد، حق دارد آن را به حاکم شرع تسلیم کند که به این ترتیب ذمه اش فارغ می شود (امام

خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۶). بنابراین ماده ۲۷۳ قانون مدنی مبتنی بر نظر عده‌ای از فقها است که در مرحله اول بعد از عدم پذیرش متعهدله، بدون الزام و حاضر کردن مورد تعهد نزد متعهدله، تسلیم به حاکم را کافی می‌دانند.

#### ۴. بررسی تطبیقی

##### ۴-۱. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

برای بررسی ژرف‌تر آثار حقوقی خودداری خریدار از پذیرش اجرای قرارداد در کنوانسیون وین لازم است ابتدا وظیفه خریدار به قبض مبیع را بررسی و واکاوی کنیم. لذا ابتدا به این موضوع پرداخته، سپس آثار حقوقی آن در کنوانسیون وین بررسی می‌شود.

##### ۴-۱-۱. تعهد قبض مبیع

در کنوانسیون وین تعهدات خریدار را می‌توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد. تعهدات اصلی، اموری است که مقتضای ذات عقد بیع است و بدون آن‌ها عقد محقق نمی‌شود که این تعهدات در ماده ۵۳ کنوانسیون مقرر شده‌اند و از جمله این تعهدات، قبض مبیع است. ابتکار و تعهد تسلیم کالا در وهله اول به دست فروشنده است و زمان و مکان تسلیم هم بر مبنای تعهدات وی مشخص می‌شود. اگرچه در برخی موارد، تعیین زمان و مکان قبض از ناحیه خریدار نیز قابل استنباط است؛ ولی الزاماً قبض و تسلیم همزمان نیستند (صفایی، کاظمی، میرزائزاد، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸).

ماده ۶۰ کنوانسیون، اجزای تشکیل‌دهنده تعهد خریدار به تحویل کالا را که یکی از دو تعهد اصلی خریدار مصرح در ماده ۵۳ است تعریف می‌کند (UNCITRAL Digest, 2012, p. 290). در این ماده تعهد خریدار به قبض مبیع به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شود. منظور از تعهد اصلی، نفس تحویل گرفتن مبیع از ناحیه خریدار است که این

تکلیف تنها در مورد کالاها اعمال نمی‌شود، بلکه شامل اسنادی است که فروشنده باید مطابق ماده ۳۰ و ۳۴ کنوانسیون تحویل دهد. (Van Hout, 2001, p. 303- 306)

اقداماتی که خریدار در راستای تسهیل تسلیم و تسلیم مبیع باید انجام دهد، تعهدات فرعی وی به حساب می‌آیند و به عبارت دیگر تکلیف به همکاری است. (Hang Neguyen, 2009, p. 257- 280). همکاری اشکال گوناگونی دارد: بررسی مقدماتی کالا به وسیله خریدار قبل از تحویل و امضای گواهی کیفیت، اخذ گواهی واردات و به‌ندرت گواهی صادرات و غیره. (Vincent, 2000, p. 211)

#### ۴-۱-۲. آثار حقوقی خودداری خریدار از قبض کالا

خودداری خریدار از قبض کالا سبب بروز آثار حقوقی از جمله انتقال ضمان معاوضی از فروشنده به خریدار، تبدیل ید ضمانی به ید امانی و همچنین به تبع آن تکلیف خریدار به نگهداری از کالا و یا سپردن آن به انبار شخص ثالث و در شرایطی بازفروش کالا می‌شود که در ذیل به بررسی این موارد می‌پردازیم.

#### ۴-۱-۲-۱. انتقال ضمان معاوضی از فروشنده به خریدار

به موجب ماده ۶۹ کنوانسیون<sup>۱</sup> ضمانت اجرای خودداری یا تأخیر خریدار از تسلیم کالا در صورتی که اجرای تعهد براساس قرارداد باشد، انتقال ضمان معاوضی از بایع به خریدار است. مطابق بند ۱ ماده مزبور هرگاه کالا در اختیار مشتری قرار داده شود، ولی او از

---

۱. ماده ۶۹ کنوانسیون: (۱) در غیر موارد مندرج در مواد ۶۷ و ۶۸ از تاریخی که مشتری کالا را قبض می‌کند، یا چنانچه در موعد مقرر خریدار اقدام به قبض نکند، از تاریخی که کالا در اختیار وی قرار داده شده است و به لحاظ قصور در قبض، مرتکب نقض قرارداد می‌گردد، ضمان به ذمه او منتقل می‌شود. (۲) معهذاً چنانچه مشتری ملزم به قبض کالا در محلی غیر از محل تجارت بایع باشد، با فرا رسیدن موعد تسلیم و اطلاع مشتری از این‌که کالا در اختیار وی قرار داده شده است، ضمان به وی منتقل می‌شود.

دریافت آن خودداری کند، از زمانی که کالا در اختیار او قرار گرفته ضمان منتقل می‌شود، مشروط بر این‌که قصور مشتری در تحویل گرفتن کالا نقض قرارداد تلقی شود. بند دوم ماده فوق موردی است که فروشنده متعهد به تحویل کالا در محل معینی غیر از محل تجارت خود است. در این فرض، ضمان از لحظه‌ای که مشتری کالا را در آن محل تحویل می‌گیرد منتقل می‌شود و در صورتی که مشتری در موعد تسلیم از تحویل گرفتن امتناع کند، از زمانی که کالا در آن محل در اختیار او قرار داده شده و او نیز از آن آگاه بوده است، ضمان منتقل می‌شود. قید اخیر، یعنی آگاهی مشتری، بدین خاطر است که او قادر به قبض آن بوده و کالا به نحو مؤثری در اختیار او قرار گرفته باشد (صفایی، کاظمی، میرزائزاد، ۱۳۹۰، ص ۸۹).

#### ۴-۱-۲-۲. وظیفه فروشنده به نگهداری از کالا

ماده ۸۵ کنوانسیون به مبحث وظیفه فروشنده به نگهداری از کالا می‌پردازد.<sup>۱</sup> این ماده به طور ضمنی بر این فرض استوار است که خریدار موفق به قبض کالا نشده است؛ فارغ از این‌که آیا همه آن اقداماتی که برای تحویل کالا از وی انتظار می‌رفته است انجام داده باشد یا خیر. نکته بعدی این ماده آن است که اگر خریدار موفق به پرداخت ثمنی که باید همزمان با تحویل کالا می‌پرداخت، نشود در اجرای وظیفه قبض کالا نیز تأخیر کرده است. در هر دو مورد قصور، فروشنده‌ای که کالا را در تصرف دارد یا به نحو دیگری قادر است تا کنترل تصرف کالا (تصرف در نقل و انتقال آن‌ها) را داشته باشد، ملزم است اقداماتی را که با توجه به اوضاع و احوال متعارفند، برای محافظت کالا معمول دارد (جمعی از نویسندگان، داراب پور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۷۶). لازم به ذکر است فروشنده‌ای

---

۱. ماده ۸۵ کنوانسیون: هرگاه مشتری نسبت به قبض تأخیر کند یا در موردی که تأدیه ثمن و تحویل کالا می‌باید به صورت همزمان صورت گیرد، مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد و کالا در ید بایع بوده و یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا داشته باشد، بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف برای حفاظت از کالا معمول دارد و تا زمانی که مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده را تأدیه نکند، بایع حق دارد کالا را حبس کند.

که موظف به نگهداری از کالا است، ممکن است خودش از آن کالا نگهداری کند یا این که با توجه به اختیاری که ماده ۸۷ کنوانسیون به طرفی که وظیفه نگهداری از کالا را دارد، آن را به انبار شخص ثالث بسپارد؛ ولی این فرض در صورتی است که هزینه نگهداری کالا در انبار شخص ثالث غیرمتعارف نباشد.

بنابراین در فرضی که خریدار از قبض کالا خودداری یا تأخیر می‌ورزد یا در فرضی که تأدیه ثمن و تحویل کالا به صورت همزمان باشد و مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد و کالا در ید بایع بوده و یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا داشته باشد، هرچند که طبق ماده ۶۰ کنوانسیون، امتناع خریدار از قبض و در نتیجه نقض تعهدش، نقض مفاد قرارداد است و با استناد به قاعده مذکور در ماده ۶۰ موجب می‌گردد که خریدار خود مسئول نقصان یا زیان‌های وارد به مبیع گردد و همچنین دلیل موجهی را برای فروشنده فراهم می‌آورد تا وی بتواند قرارداد را فسخ کند، با این حال، این امکان وجود دارد که مسئولیت خریدار در قبال ضرر و زیان‌های وارد به مبیع به خاطر مسئولیت فروشنده طبق ماده ۸۵ تقلیل یابد (Honold, 1999, p 233).

مطابق تعدادی از آرای قضایی، خریداران ناقض قرارداد مسئول هزینه‌هایی هستند که فروشنده متضرر برای حفاظت از کالا متحمل شده است. بدین ترتیب، این‌گونه رأی داده شده که هزینه‌های حفظ و نگهداری کالا در مدت قابل قبول بعد از این که خریدار به دلیل غیرموجه از قبض آن امتناع کند، مطابق ماده ۸۵ قابل جبران است. در آرای دادگاه‌ها براساس ماده ۸۵ (اگرچه نه همیشه) رأی به برگرداندن هزینه‌هایی داده شده که فروشنده متحمل شده است؛ اما آن‌ها غالباً در این آرا به این هزینه‌ها به‌عنوان خساراتی که مطابق ماده ۷۴ کنوانسیون قابل جبران است، اشاره کرده‌اند. (UNCITRAL Digest, 2012, p 420)

#### ۴-۱-۲-۳. بازفروش کالا

تعهد به نگهداری و حفظ کالا نمی‌تواند برای مدت نامحدود به یکی از طرفین قرارداد تحمیل گردد. به همین علت ماده ۸۸ کنوانسیون<sup>۱</sup> در برخی مواقع طرف قرارداد را مختار و گاهی از اوقات ملزم به بازفروش کالا به شخص ثالث می‌کند و مطابق بند ۳ این ماده طرفی که اقدام به بازفروش کالا می‌کند حق دارد از محل فروش، مبلغی معادل مخارج فروش و هزینه‌های متعارف نگاهداری از کالا را برای خود منظور کند. حال در ذیل به بررسی هریک از این موارد، رویه قضایی، داوری و برخی از پرونده‌هایی که در این خصوص وجود دارد، پرداخته می‌شود. از آن‌جا که در نوشته حاضر به بررسی خودداری خریدار از پذیرش اجرای قرارداد می‌پردازیم، لذا تنها به مواردی که فروشنده می‌تواند یا ملزم به باز فروش کالا است، خواهیم پرداخت.

به موجب بند یک ماده ۸۸ کنوانسیون از جمله مواردی که براساس آن فروشنده می‌تواند اقدام به باز فروش کالا کند، می‌توان به بالا بودن هزینه انبارداری، طولانی شدن مدت انتظار برای تحویل گرفتن یا پرداخت ثمن و غیر آن اشاره کرد (صفایی، کاظمی، میرزائزاد، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰). ملاک تصمیم‌گیری در مورد بازفروش کالا نیز تأخیر غیرمتعارف در انجام تعهدات طرف مقابل از قبیل تصرف، بازپس‌گیری آن، تأدیه ثمن و یا پرداخت هزینه‌های محافظت و در نتیجه عدم معقول بودن ادامه حفظ و نگهداری مال است؛ به گونه‌ای که تداوم آن به افزایش هزینه‌ها و ضرر بیش‌تر امین منجر گردد (صفایی، کاظمی، میرزائزاد، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰)

مطابق قسمت آخر بند یک ماده ۸۸ کنوانسیون، حق فروش مشروط به دادن اخطار متعارف است و چنین اخطاری باید با توجه به اوضاع و احوال و به روشی که یک فرد متعارف آن را انجام می‌دهد، صورت پذیرد؛ به نحوی که فرد اخطارشونده اطلاع حاصل

---

۱. بند ۱ ماده ۸۸ کنوانسیون: چنانچه طرف دیگر در تصرف کالا یا پس گرفتن آن یا در پرداخت ثمن یا هزینه‌های حفظ کالا به نحو غیرمتعارف تأخیر ورزد، طرفی که طبق مواد ۸۵ و یا ۸۶ ملزم به حفظ کالا است، می‌تواند آن را به طرق مقتضی بفروشد، مشروط بر این‌که اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش، به طرف دیگر ارسال کرده باشد.

کند طرف مقابل قصد فروش کالا را دارد؛ به طوری که آن طرف بتواند اقداماتی برای جلوگیری از فروش به عمل آورد یا در موقع فروش «مستقیماً یا توسط نماینده‌ای که منصوب می‌کند» حضور داشته باشد (جمعی از نویسندگان، داراب پور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۴). به عبارت بهتر متعارف بودن اخطار ناظر به محتوا و زمان اخطار است. مثلاً در حقوق آمریکا بیع به دو صورت خصوصی و عمومی انجام می‌شود. مقصود از فروش خصوصی آن است که فروش پس از مذاکرات مستقیم یا به وساطت دلال انجام گردد و بیع وقتی عمومی است که از طریق حراج انجام شود. اخطار باید گویای این نوع از بیع و زمان آن باشد (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۴۴۹).

فروش کالا نیز باید به شیوه‌ای انجام شود که در قانون ملی قابل اعمال در مکان فروش به رسمیت شناخته شده و طرفی که کالا را می‌فروشد نه تنها آن روش را باید در رابطه با ماهیت کالا سهل و کافی بداند، بلکه نحوه فروش باید با منفعت حقوق طرفین قرارداد سازگار باشد (جمعی از نویسندگان، داراب پور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳).

در بسیاری از آرای دادگاه‌ها نظر بر این بوده که طرف ملزم به حفظ کالا، مجاز به فروش آن به شخص ثالث است. در جایی که خریدار از تحویل گرفتن محصول باغ که طی قراردادی به فروش رسیده، امتناع می‌کند، تعهد فروشنده به حفظ کالا مطابق ماده ۸۵ آغاز می‌شود و فروشنده حق فروش دوباره کالا را در بازار در جایی که خریدار همچنان از تحویل آن امتناع می‌کند، دارد. جایی که امتناع خریدار در پرداخت قیمت یا قبض کالا منجر به نقض قرارداد می‌شود، دادگاه چنین رأی داده که فروشنده مجاز به حق حبس و نیز اتخاذ اقداماتی برای کاستن از ضرر به واسطه فروش دوباره کالا است (UNCITRAL Digest, 2012, p. 425)

نکته قابل توجه آن‌که گاهی نگهداری از کالا مستلزم هزینه غیرمتعارف است و یا این‌که کالا در معرض فساد سریع است. در این مواقع براساس بند دو ماده ۸۸ کنوانسیون برای جلوگیری از ورود ضرر به طرف مقابل، طرفی که براساس ماده ۸۵ و ۸۶ کنوانسیون ملزم به نگهداری از کالا است وظیفه دارد جهت فروش آن کالا اقدامات متعارفی را معمول دارد. در صورتی که وی به این تکلیف عمل نکند، ضامن بوده، مسئول

جبران خسارت صاحب مال خواهد بود (صفایی، کاظمی، میرزائزاد، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱) مطابق این بند طرفی که مکلف به فروش است باید اخطاری مبنی بر قصد فروش به طرف دیگر ارسال کند. البته با توجه به تفسیری که از قسمت آخر بند دوم ماده ۸۸ شده است، وظیفه دادن اخطار راجع به قصد فروش فقط تا حدودی وجود دارد که دادن چنین اخطاری ممکن باشد (جمعی از نویسندگان، داراب پور، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۷): زیرا اگر کالا به سرعت در حال فساد باشد، ممکن است قبل از فروش فرصت کافی برای دادن اخطار نباشد.

در بسیاری از آرا به این امر استناد شده که شرایط بند ۲ ماده ۸۸ کنوانسیون وجود نداشته است. لذا در مورد یک دستور موقتی که فروشنده متضرر را از فروش دوباره یک قطعه کلیدی ممنوع کرده، دادگاه استدلال کرده است که بند ۲ ماده ۸۸ فروشنده را ملزم نمی‌کند تا قطعه را بفروشد، چرا که سریع فاسد نمی‌شود.

در پرونده دیگری یک فروشنده به علت عدم پرداخت ثمن توسط خریدار، به شکل قانونی از تحویل گوشت گوزن خودداری کرده است. در این پرونده دادگاه استدلال کرده که فروشنده ملزم به فروش کالا مطابق بند ۲ ماده ۸۸ نیست، چرا که گوشت یاد شده می‌تواند از طریق انجماد حفاظت شود و هزینه انجماد آن بیش از ده درصد ارزش گوشت نیست و به دلیل کاهش در قیمت گوشت گوزن که بعد از کریسمس رخ خواهد داد، این مسئله متضمن ضرر در معنای ماده ۸۸ کنوانسیون نیست (UNCITRAL Digest, (2012, p. 426

در پرونده‌ای ایران برای خرید تجهیزات الکترونیکی قراردادی با آمریکا منعقد می‌کند اما موفق به پرداخت ثمن آن نمی‌شود. دیوان، فروش دوباره تجهیزات از سوی فروشنده به شخص ثالث، جهت کاهش خسارت را مطابق ماده ۸۸ کنوانسیون صحیح تشخیص داد. دیوان اشاره می‌کند که کنوانسیون به‌طور مستقیم بر این پرونده حاکم نیست، اما فروش دوباره کالا به شخص ثالث مطابق با حقوق بین‌الملل حاکم بر قراردادهای تجاری است (Honnold, 1999, p. 329).



## ۲-۴. اصول حقوق قراردادهای اروپا

در اصول حقوق قراردادهای اروپا موضوع عدم پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله به دو قسمت عدم پذیرش تعهد مربوط به تحویل مال و عدم پذیرش تعهد پولی تقسیم شده است که به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرند.

۲-۴-۱. آثار خودداری از پذیرش اجرای تعهد مربوط به تحویل مال از سوی متعهدله ماده ۷-۱۱۰ اصول به این بحث می‌پردازد. این ماده تقریباً همانند مواد ۸۸، ۸۷، ۸۵ کنوانسیون بیع است. بنابراین به نظر می‌رسد که در تفسیر این ماده بتوان از تفسیری که در مواد ۸۸، ۸۷، ۸۵ کنوانسیون شده تا جایی که مرتبط با این ماده است، استفاده کرد. بند یک ماده ۷-۱۱۰ اصول تقریباً همانند ماده ۸۵ کنوانسیون است. این بند وظیفه نگهداری از کالا را بر عهده طرفی قرار داده که قصد دارد کالا را به طرف دیگر بدهد، اما با خودداری طرف دیگر روبه‌رو می‌شود که در این صورت به نظر می‌رسد متعهدی که وظیفه نگهداری از کالا را دارد می‌تواند خود از اموال نگهداری و محافظت کند و یا اموال را به شخص ثالثی بسپارد، البته در صورتی که هزینه‌های نگهداری متعارف باشد. این بند سه فرض را در بر می‌گیرد: در فرض اول متعهد به تحویل اموال منقول، اقدام به تسلیم منطبق با شرایط قراردادی می‌کند، اما طرف دیگر از گرفتن آن امتناع می‌ورزد. فرض دوم در صورتی است که متعهدله به‌طور قانونی اموال را رد می‌کند ولی طرف مقابل نیز حاضر به تحویل گرفتن اموال نیست. فرض سوم در صورتی است که قرارداد به صورت قانونی خاتمه داده شود (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲). براساس بند دوم این ماده برای فرض اول دو راه پیش‌بینی شده است تا متعهد از تکلیفی که درخصوص تحویل یا بازگرداندن اموال دارد، بری شود:

الف) سپردن اموال با شرایط متعارف به شخص ثالث، جهت حفظ آن برای طرف دیگر قرارداد و مطلع کردن طرف دیگر از این موضوع؛ یا

ب) فروش اموال با شرایط متعارف پس از اخطار به طرف دیگر و پرداخت وجوه خالص آن به طرف مزبور.

متعهد باید در این‌جا با توجه به ماده ۲۰۱-۱ براساس اصل حسن‌نیت عمل کند<sup>۱</sup> و روشی را انتخاب کند که به سود متعهدله باشد.

این بند مشابه ماده ۸۷ و بند یک ماده ۸۸ کنوانسیون بیع است؛ با این تفاوت که در کنوانسیون متعهد موظف است تا مدت متعارفی از آن مال نگهداری کند و پس از انقضای مهلت، می‌تواند آن مال را به فروش برساند؛ اما این بند به صورت مطلق اختیار فروش مال را پس از دادن اخطار به طرف دیگر، به شخص متعهد داده است.

نکته‌ای که در این ماده باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در جایی که اموال پذیرفته نشده به فروش می‌رسد، اگر متعهدله از پذیرش پولی که از فروش اموال پذیرفته نشده به دست آمده خودداری کند، متعهد باید براساس ماده ۱۱۱-۷ اصول عمل کند.<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان گفت در این‌جا خلئی که در کنوانسیون بود، با آوردن ماده ۱۱۱-۷ رفع شده است.

اگر اموالی که متعهد از آن‌ها نگهداری می‌کند سریع الفساد باشد یا هزینه نگهداری از آن‌ها بالا باشد، در اینجا بند ۳ ماده ۱۱۱-۷ دو راه را در اختیار متعهد قرار داده است: (۱) انجام اقدامات متعارف جهت تحویل اموال، (۲) با پرداخت وجوه خالص به طرف دیگر قرارداد از تکلیفی که درخصوص تحویل یا بازگرداندن اموال دارد، بری گردد. در اینجا نیز متعهد باید با توجه به ماده ۲۰۱-۱ اصول بر طبق اصل حسن نیت و نفع متعهدله عمل نماید.

---

۲. ماده ۱۱۱-۷ اصول مقرر می‌دارد: «در صورتی که طرف قرارداد پولی را که به نحو مناسبی از سوی طرف دیگر قرارداد ارائه شده نپذیرد، طرف مزبور می‌تواند پس از اخطار به طرف اول قرارداد، با سپردن پول مورد نظر به حساب طرف اول قرارداد مطابق با قانون محلی که پرداخت باید در آن‌جا انجام شود، از تعهد خویش بری شود».

بر طبق بند ۴ ماده ۱۱۰-۷ اصول، طرفی که اموال را تحت تصرف دارد، حق دارد از حاصل فروش اموال تمام هزینه‌هایی را که به صورت متعارف متحمل شده است، وصول کند.

#### ۴-۲-۲. آثار خودداری متعهدله از پذیرش اجرای تعهد پولی

ماده ۱۱۱-۷ اصول به موضوع خودداری از پذیرش تعهد پولی می‌پردازد. این مقرر قانونی اجازه می‌دهد که متعهد بعد از اخطار به متعهدله، با پرداخت پول به حساب وی با هر روشی که به وسیله قانون محل قرارداد معتبر است از تعهد خویش بری شود. مبلغی که به حساب متعهدله واریز می‌شود باید طوری باشد که متعهدله قادر به گرفتن وجه سپرده شده باشد (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵).

ماده دیگری که در اصول قراردادهای اروپایی در ارتباط با بحث خودداری از پذیرش اجرای قرارداد از سوی متعهدله وجود دارد ماده ۲۰۳-۱۰ است که مقرر می‌دارد: «اگر یکی از متعهدلهم یک حق اشتراکی، اجرا را نپذیرد یا قادر به دریافت اجرا نباشد، متعهد می‌تواند با سپردن مال یا پول به شخص ثالثی بر طبق ماده ۱۱۰-۷ یا ۱۱۱-۷ اصول، از اجرای تعهد بری شود». قاعده مندرج در این ماده شیوه‌ای را مشخص می‌کند که متعهد با استفاده از آن می‌تواند از تعهد مربوط به یک حق اشتراکی بری شود؛ زیرا در جایی که یک حق اشتراکی وجود دارد متعهد آن حق اشتراکی باید تعهد را نسبت به همه طلبکاران اجرا کند و این مشکل به وجود می‌آید که اگر یکی از متعهدلهم از پذیرش اجرا امتناع کند یا قادر به دریافت آن نباشد، متعهد چگونه از تعهد بری خواهد شد که این ماده راهل را بیان می‌دارد [شعاریان، ترابی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۸].

#### ۵. نتیجه گیری

۱. زمانی که متعهد، تعهد خود را مطابق با قرارداد اجرا کند و متعهدله از قبول آن امتناع کند، خودداری از پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله مصداق می‌یابد. در موردی که متعهد تعهد را ناقص یا غیرمنطبق با قرارداد اجرا کند و متعهدله نپذیرد، خودداری از پذیرش اجرای تعهد نبوده، تخصصاً از موضوع بحث خارج است.

۲. در فقه امامیه در فرض عدم پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله برخی از فقها معتقدند ابتدا باید الزام متعهدله به پذیرش از دادگاه خواسته شود و در صورت عدم الزام به حاکم یا قائم‌مقام او رجوع شود. برخی نیز معتقدند ابتدا الزام و در صورت عدم الزام، مال موضوع تعهد در محلی تحت ید متعهدله قرار می‌گیرد و چنانچه ممکن نباشد، شخص متعهد می‌تواند موضوع تعهد را به حاکم یا قائم‌مقام او ارائه کند. بنابراین اولاً ماده ۲۷۳ قانون مدنی مبتنی بر نظر گروهی از فقها است که ابتدا رجوع به حاکم را تجویز می‌کنند. ثانیاً براساس نظری که قائل به الزام متعهدله به پذیرش است می‌توان نتیجه گرفت که یکی از تعهدات متعهدله، پذیرش اجرای تعهد است؛ موضوعی که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز به صراحت به آن اشاره شده و یکی از تعهدات اصلی خریدار محسوب می‌شود و در بیان فقها با عنوان وجوب پذیرش برای متعهدله از آن یاد شده است. همچنین به نظر می‌رسد قانون مدنی بهترین نظر را از بین نظر فقها انتخاب کرده، زیرا تحمیل شرط الزام، باری را به متعهد تحمیل می‌کند که هیچ عوضی ندارد. به عبارت دیگر اگر متعهد در فرض عدم پذیرش اجرای تعهد از سوی متعهدله باید ابتدا برای الزام متعهدله به دادگاه مراجعه کند، در این صورت باید متحمل هزینه‌های اضافی گردد؛ در حالی که وی براساس قرارداد تنها باید تعهد را اجرا کرده، هزینه آن را بپردازد و نه هزینه دیگر. لذا از این نظر ماده ۲۷۳ قانون مدنی بهترین انتخاب بوده است.

۳. براساس کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، متعهدله ملزم به پذیرش اجرای تعهد است و به صرف عدم پذیرش اجرای تعهد، ضمان معاوضی به وی منتقل شده، مال به‌عنوان امانت در ید متعهد باقی می‌ماند. البته این در صورتی است که کالا در اختیار مشتری قرار داده شود و یا در موردی که فروشنده متعهد به تحویل کالا در محل معینی غیر از محل تجارت

خود باشد. در این فرض ضمان از لحظه‌ای که کالا در آن محل در اختیار او قرار داده شده و او نیز از آن آگاه بوده است، منتقل می‌شود. در این صورت متعهد از ضمان معاوضی معاف گردیده، ید وی امانی است. اما در این صورت وی از تعهد خود به طور کامل بری نمی‌شود؛ زیرا متعهد پس از امتناع متعهدله از قبول اجرای تعهد ملزم به نگهداری از مورد تعهد است که می‌تواند خودش از مورد تعهد نگهداری کند یا این‌که آن را برای نگهداری به انبار شخص ثالثی با هزینه متعهدله بسپارد؛ البته به شرطی که هزینه‌های متعلقه غیرمتعارف نباشد. اگر متعهدله از پذیرش اجرای تعهد یا هزینه‌های حفظ کالا به نحو غیرمتعارف تأخیر کند، در این صورت متعهد می‌تواند آن را به طرق مقتضی بفروشد؛ البته مشروط بر این‌که اخطار متعارفی مبنی بر قصد فروش به متعهدله بفرستد و اگر مورد تعهد در معرض فساد باشد یا نگهداری از آن مستلزم هزینه‌های غیرمتعارف باشد، متعهد که ملزم به حفظ کالا است مکلف است جهت فروش آن اقدامات متعارفی را معمول دارد و متعهد باید در صورت امکان اخطاری مبتنی بر قصد فروش به متعهدله بفرستد.

این‌ها همه تعهداتی اضافه است که بر متعهد تحمیل می‌شود و هرچند می‌تواند هزینه‌های آن را مطالبه کند اما دلیلی برای این تعهد و مسئولیت برای متعهد وجود ندارد. این راه‌حل اگرچه از منظر بیع بین‌المللی به دلیلی نبود مرجعی که بتواند کارکرد ماده ۲۷۳ قانون مدنی را داشته باشد و عدم وجود راهکاری دیگر می‌تواند مفید باشد، اما در بیع داخلی دلیلی برای اجرای آن و تحمیل مسئولیت‌های متعدد بر متعهد وجود ندارد. لذا از این منظر نیز ماده ۲۷۳ قانون مدنی دارای نقطه قوت است؛ زیرا متعهد باید مال را به حاکم تسلیم کند و از آن لحظه از ضمان معاوضی معاف شود و در این صورت هرچند مدت زمان بیش‌تری مسئولیت دارد، اما پس از آن بکلی از مسئولیت معاف می‌شود.

۴. در اصول حقوقی قراردادهای اروپا نیز به نوعی راهکار کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که مطابق این اصول متعهد پس از عدم پذیرش متعهدله در سپردن اموال با شرایط متعارف به شخص ثالث، جهت حفظ آن برای طرف دیگر

قرارداد و مطلع کردن طرف دیگر از این موضوع یا فروش اموال با شرایط متعارف پس از اخطار به طرف دیگر و پرداخت وجوه خالص آن به طرف مزبور مخیر است و برخلاف کنوانسیون این موارد در طول یکدیگر قرار ندارند. البته متعهد باید از اختیار خود براساس اصل حسن نیت استفاده و روشی را انتخاب کند که به سود متعهدله باشد. این حکم نیز همان‌طور که گفته شد سبب تحمیل مسئولیت اضافی به متعهد است و پذیرفته نیست. تنها نقطه قوت اصول حقوق قراردادهای اروپا در خصوص تعهدات پولی است که به موجب آن متعهد به اجرای تعهد پولی در فرض روبه‌رو شدن با عدم پذیرش متعهدله، می‌تواند با پرداخت آن به حساب متعهدله از مسئولیت معاف گردد؛ امری که در کنوانسیون و قانون مدنی ایران نادیده گرفته شده و برای همه تعهدات حکمی واحد داده شده است؛ در حالی که این راهکار مفید است و از مراجعه اشخاص به دستگاه قضایی جلوگیری می‌کند. البته سیاق ماده ۲۷۳ قانون مدنی منصرف از تعهدات پولی است؛ زیرا در آن از خسارت به موضوع تعهد صحبت به میان آمده است.

۵. باتوجه به تکمیلی بودن ماده ۲۷۳ قانون مدنی طرفین می‌توانند نسبت به هریک از راهکارهای مذکور در کنوانسیون یا اصول قراردادهای اروپایی ویا راهکار دیگر توافق کنند و در غیر این صورت ماده مذکور لازم‌الاجرا خواهد بود. بنابراین ماده ۲۷۳ قانون مدنی نسبت به کنوانسیون بیع بین‌المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپایی از نقاط قوت و ضعفی برخوردار است. بنابراین اصلاح ماده ۲۷۳ قانون مدنی بدین نحو به قانونگذار پیشنهاد می‌گردد:

«در صورتی که متعهد تعهد را به نحو صحیح اجرا کند و با عدم پذیرش متعهدله روبه‌رو شود، با تسلیم مورد تعهد به حاکم یا قائم‌مقام وی از مسئولیت معاف می‌شود. مگر در مواردی که طرفین برخلاف آن تراضی کرده باشند.

تبصره: در تعهداتی که موضوع آن تأدیه مبلغی پول باشد، با عدم پذیرش متعهدله، متعهد می‌تواند مبلغ موضوع تعهد را به حساب متعهدله واریز کند و در این صورت از خسارت تأخیر تأدیه معاف گردد؛ مگر آن‌که طرفین برخلاف آن تراضی کرده باشند».

## ۶. منابع

### ۱-۶. فارسی

۱. احمدی جشفقانی، حسین‌علی، اجرای تعهد قراردادی، چ ۱، تهران، انتشارات برهمند، ۱۳۷۵.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، ج ۳، چ ۱، قم، انتشارات منشورات دایر الذخیر، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳. امام خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، تهران، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سال ۱۳۷۹.
۴. بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، چ ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چ ۱، تهران، انتشارات مشعل آزادی، ۱۳۵۷.
۶. جمعی از نویسندگان، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی کالا، ترجمه مهربان داراب پور، ج ۳، چ ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، پاییز ۱۳۷۴.
۷. حائری، مسعود، مبانی فقهی اصل آزادی قراردادهای و تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، چ ۲، تهران، انتشارات کیهان، پاییز ۱۳۷۳.
۸. حائری، سید علی بن محمد علی طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۸، چ ۱، قم، ناشر موسسه آل‌البیت «ع»، ۱۴۱۸ ه.ق.
۹. شعاریان، ابراهیم، ترابی، اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران، چ ۱، تبریز، انتشارات فروزش، ۱۳۸۹.
۱۰. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چ ۹ (چ ۵ مجد)، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
۱۱. صفایی، سیدحسین، عادل، مرتضی، کاظمی، محمود، میرزا نژاد، اکبر، حقوق بیع بین‌الملل، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۲. صفایی، حسین، قواعد عمومی قراردادهای، چاپ دهم، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۹.

۱۳. صفایی، سید حسین، مجموعه مقالات حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، بافروش کالای مورد معامله، چ ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
۱۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه، چ ۱، بیروت- لبنان، دارالتراث، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، چ ۱، تهران، ناشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ ۲۰، تهران، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۷.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چ ۶، ناشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۱۸. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش قضایی، چ ۴، تهران، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، سال ۱۳۸۷.
- ۲-۶. لاتین

19. Hang Nguyen, M., Vente Intenationale et Droit Vietnamien de la Vent : La Convention de Vienne de 1980, Press Universitaires Fraçois- Rabelais, 2009.
20. Honnold, John (1999), Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention, Second Edition, Pace Law School Institute of International Commercial Law.
21. Lando Ole and Beale Hugh, The Principles of European Contract law, Parts I and II.
22. UNCITRAL Digest of Case Law on the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, 2012 Edition, United Nations.



23. New York 2012, Retrieved from the website address:  
<http://www.uncitral.org>.
24. Van Hout, H. et Wautelet, P., Obligations des Parties et Sanctions des Obligations dans la CVIM, RDAI/IBLJ, No. 3/4, 2001,
25. Vincent, H., La vente internationale de marchandises ° droit uniforme, Collection Traité des contrats, LGDJ, 2000.





